

مشروطیت ایران در اشعار مدحت جمال

دکتر عطاءالله حسنی

انقلاب مشروطیت ایران ۹۲ سال پیش (۱۲۸۵ ه. ش / ۱۳۲۴ ه. ق / ۱۹۰۶ م) در پی سالها تلاش و مجاهدت زنان و مردان ایرانی به پیروزی رسید.

آثار مثبت این حرکت مردمی در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در کشورهای همسایه از جمله امپراتوری عثمانی مشهود است. در زمینه فرهنگی، شاعران بسیار که بر زبان و ادبیات فارسی چیرگی داشتند و به دلیل دل‌بستگی به مضامین شعر فارسی به اقتضای شاعران بزرگ ایرانی شعر می‌سرودند یا نظیره‌سازی می‌کردند، رویدادهای آستانه دوران مشروطیت و سال‌های نخست پیروزی آن را در اشعار ترکی و بعضاً فارسی خود منعکس نموده‌اند. از جمله این شاعران مدحت جمال است که در سرودن شعر «شاه‌عجم^۱ خود (به ترکی) بیت

«به مردی که ملک سراسر زمین نیرزد که خونی چکد بر زمین» سعدی را در نظر داشته و در کتیبه شعر خود آورده است. مدحت جمال (۱۸۸۵ تا ۱۹۵۶ / ۱۲۶۴ تا ۱۳۳۵ ش) از دوستان محمد عاکف (۱۸۷۳ تا ۱۹۳۶) - شاعر نام‌آور اواخر دوران عثمانی - بوده و به سبک او شعر می‌سروده است. و اثری نیز با عنوان «محمد عاکف» دارد.^۲

در برگردان شعر از ترکی به فارسی تلاش شده است که وزن و مفاهیم اصلی حفظ شوند.

شاه عجم

به مردی که ملک سراسر زمین
نیرزد که خونی چکد بر زمین (سعدی)

گرز گران تو ای شاه تیره بخت
در خورد شأن و زینت آن کاخ‌های توست
خونین کفن به خیمه گهت زیور است و، جان
آتش زنه‌ی مشاعل ماتم - سزای توست
حفره‌ی دهان گشوده ز ظلمت - هزار گور
دندان نما به قهر و غضب با هر استخوان
یاد آور مظالمت هستند تا ابد
هم سنگ قبر و قبر نوشته خونین عاشقان

ای آن که گور ملت خود می‌کنی به ظلم
صد حق کنی فدا به گمان و توهمی
بر بست رخت نور حیات از افق، بین
تا روح تو تباه شد از بی‌ترحمی

پامال جهل تو شده انوار مهر عقل
همچو استخوان مرده به هر سویش افکنی
گر شهرت رسیده به گوش جهانیان
بی ره گمان مبر که ز تاج است و آن بساک
(گل - غنچه مزار شهیدان بود نه تاج)

آنان که پامال مرکب ظلم کسان شدند
پامالِ خادمانِ خیمه ماتم فشان تو
مرهونِ سعدی است و بزرگانِ آب و خاک
آری! مزارِ سعدی و مشتیش خاکی پاک
تختت اگر جهان و تویی آسمان مآب
در پیش آن مزار فدا! تخت و افسرت



آشنایی با علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

هم‌پیش مردمانِ به خون خفته در مَغاک.

فریاد واپسین بنیرزد بدین ستم
با این فجایع و با این شرار غم
دستی به انتقام بر آرد اگر فلک
نَزکس نشان به جای گذارد نه از ملک.
اکنون ز ماورای مزاران «گذشته» را
با ملتی بزرگ و جدا مانده از زمان،
گر در نظر درآوری و ژرف بنگری
خواهی تو دید خلق فراوان به نام «نعش»
آکنده ز اغنیای پراکنده استخوان
و ندر مغاک، گور نیاکان بی نشان.

هان با خود آ و دیده عبرت به کار گیر
از بهر چیست این همه تشویر؟ بهر خاک
نابلثونی که داشت چنان قدر و منزلت
جز این بُود که مالک گوری است بی نشان؟
جز این بود که خاک سیاهش بُود سریر؟
جز این بُود که عقرب و مارش بود ندیم؟
بنگر به کاخ عالی خود شرم کن ز خلق
سرتاسر وطن شده ماتم سراکنون.
اسلاف خود نگر که ز امرِ مطاعشان
این جانی اسب سرکش دنیا چه رام بود!
اکنون چه؟ خاک گور و دهانِ پر از سکوت!
پس این غرور و نخوتت ای شاه بهر چیست؟^۳

عجم شاهی

«بمردی که ملک سراسر زمین

نیرزد که خونی چکد بر زمین» (سعدی)

گرزگران ظلمکی ای قانلی ناصیه؛

ایوان زرجداریکه آص زیتک دییه!

آل قانلی بر کفنله طونات خیمه کاهکی،

جانلر له یاق مشاعل ماتم پناهکی!

مقبرلرک حفیره مظلم دهانلری،

دندان غیظ و قهره شبیه استخوانلری

یاد ایلسون مظالمکی تا ابد سنگ،

ای جبهه سی کتابه سی بیک قاتلی مدفنک!

ای بر خیاله تحفه قیلان بیک حقیقی،

ای آهنین ایله قازوب قبر ملتی،

نور حیات افقلربنی هرج و مرج ایدن،

لیلک شدید ظلمتنی روح مزج ایدن!

انوار مهر فکری سن ای خاکسار ایدن،

میتلرک عظامی کی تارمار ایدن!

ای هادمی سراچه ماتم فشانلرک!

رخش عقور ظلمکه پامال اولانلرک

کلغنجه مزاری میدر تاج دولتک؟

طوتمشسه ده عوالم افکاری شهرتک،

ظن ایتمه که حکومتک افسریله در...

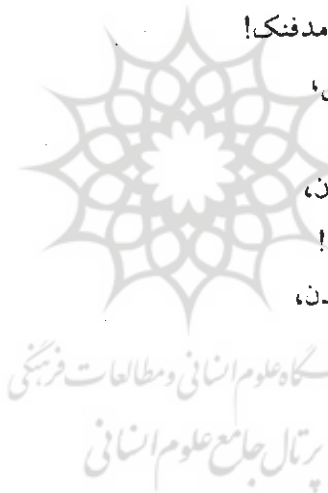
سعدیلرک مزار چمن بر سریله در.

سعدیلرک مزاری، اوت، بر آووج تراب...

تختکسه بر جهان که سنک آسمان مأب!

لکن او قیره بنجه فداتخت و افسرک...

مقبر گزین اولوب ده سکوت ایله ینلرک



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فریاد واپسیننه دکمز بوولوله ک...

مضحک کلیر نگاه تماشامه هائله ک!

بیک ملکی، ملتی یوق ایدن پنجه فلک،

یرشخصی شهه سز ایدی قیلماق کرک.

ماضی که ایشته مقبره لر ماوراسیدر،

ملتلرک حظیره زائر جدا سیدر،

عطف ایلسه ک نگاهکی قعر ظلامنه:

ملتلره کوزک ایلیشیر نعلش نامنه!

دارالرک اوناصیه تار مارینی،

اجدادیکک عظامنی، جوکمش مزارینی

پیش نکاء عبرتکه آل ده بردوشون...

چو قدر بورتیه دغدغه بر قبضه خاک ایچون!

اقلیم لر آلان او معظم ناپولیونک

بر حفره در قازاندیغی شی. ایشته باق اونک

اک صوک سرسری مقبره ماتمیسیدر،

عقر بلرک ندیمی، بیلاتلر انیسی در!

یرقالماش سرای معلاکه باق اوتان:

ماتمسر ایلرله طولو ساحه وطن!

امر جهانمطاعی بودنیایی رام ایدن

اسلافکک - بوکون دوشونورسه ک - دکل ایکن

طوپراق طولان دهنلری فریاده مقتدر،

حالا سنگ بوولوله نخوتک نه در؟

یادداشتها

۱. شعر بلند «شاه عجم» که خطاب به مظفرائدین شاه سروده شده در دو بخش است. بخش نخست را مدحت جمال و بخش دوم را محمد عاکف سروده است.

2. Mehmed Akif Ersoy, *Safahat*, Istanbul, Huzur Yayinevi, 1990, 669 p.

۳. محمد عاکف. صفحات، برنجی کتاب، اوچنجی طبع. استانبول، آمدی مطبعه سی. ۱۳۴۶. ق /

۱۹۲۸ م. ص ۹۶ تا ۹۸.